



«باب»

و جریان شناسی انحرافی

«باییت»

مباحث مربوط به شناسایی فرقه‌های انحرافی در جریان مهدویت، در شماره‌های پیشین مجله پیگیری شد و در دو مقاله از خاستگاه فرقه ضالّه «باییت» سخن به میان آمده، برخی از ادعاهای دروغین این فرقه، مورد نقد و بررسی قرار گرفت. از آن روی که واژه مقدس «باب» (با تعابیر مختلف دیگری که دارد) دستاویزی برای ادعاهای ناصواب عده‌ای در طول تاریخ مسلمانان به ویژه در قرن سیزدهم گشته و گمراهی و ارتداد بسیاری را به دنبال داشت، در این مقاله به بازخوانی مسأله «باب» و مدعیان و مصادیق راستین آن پرداخته، تعدادی از مدعیان دروغین «باییت» در عصر حضور و غیبت معرفی گردیده‌اند.

یادسپاری

عنوان «باب» لقبی مقدّس در احادیث و روایات رسیده از پیامبر و اهل بیت اطهار (ع) است و افرادی از اصحاب برجسته پیشوایان معصوم (ع) به خاطر ویژگی‌هایی که بر شمرده خواهد شد، به عنوان «باب» خوانده می‌شدند.

در این میان، عده‌ای جهت رسیدن به امیال و هواهای نفسانی خویش، از این واژه مقدّس در تعالیم دینی و شیعی، بهره جسته و به دروغ خود را «باب ائمه» معرفی کرده‌اند. البته خوانندگان محترم بر این امر آگاهند که در طول تاریخ، عده‌ای با ادّعی دروغین «الوهیّت»، «ربوبیّت»، «نبوّت» و «امامت»، هم خود از راه حق منحرف شدند و هم عده‌ای از مردم ناآگاه یا مغرض و سود جو را به انحراف کشاندند.

در جریان‌شناسی انحرافی «بابیّت» دقیقاً تکرار همین نکته را می‌بینیم. از این رو، بر عالمان دین و دست‌اندرکاران امور دینی - فرهنگی فرض است که ضمن بازخوانی تاریخ گذشته، به شناسایی زمینه‌های این نوع انحراف در عصر کنونی پرداخته و با اطلاع‌رسانی لازم و هشدار به هنگام، از پیدایش «بابیّت» دروغین و گرایش به آن جلوگیری به عمل آید. اینک با توجه به اهمیت مسأله، و تناسب مباحث گذشته، در بخش معرفی فرقه‌های انحرافی در مورد حضرت مهدی (ع) - که از فرقه ضالّه «بابیه» سخن به میان آمد - در این نوشتار به مسأله «باب» به عنوان لقبی ارزش‌مند و از «ابواب» و «بواب» به عنوان انسان‌های

برجسته سخن خواهیم گفت و سپس با شناسایی اجمالی مدعیان دروغین باییت در عصر حضور و غیبت، عده‌ای را معرفی خواهیم کرد.

«باب» صفتی برجسته

«باب» یا «باب الله» در برخی از احادیث اسلامی به عنوان صفت پیامبر اکرم (ص) و دوازده امام معصوم (ع) به کار گرفته شد. چنان که واژه‌های دیگری مانند: «صراط»، «سبب»، «طریق» و «سبیل» که همه تعبیرهای دیگری از «باب الله» اند، برای ائمه (ع) به کار رفته است.^۱

امام باقر (ع) به پیامبر (ص) لقب «باب الله» و «سبیل الله» داده است:

«ان رسول الله (ص) باب الله الذين لا يؤتى الا منه و سبيله الذي من سلكه وصل الى الله».^۲
حضرت علی (ع) نیز، در چند روایت به «باب» و «باب الله» و «باب الجنة» خوانده شده است. مانند:

«ان علياً باب فتحه الله فمن دخله كان مؤمناً».^۳

«ان علياً باب من ابواب الهدى فمن دخله كان مؤمناً».

«ان علياً باب من ابواب الجنة فمن دخل بابه كان مؤمناً».^۴

«انا مدينة العلم و علي بابها فمن اراد العلم فليأت الباب».

این حدیث صحیح و متواتر است.^۵

فردوسی آن را چنین معنی کرده است:

که من باب علمم علیم در است

درست این سخن گفت پیغمبر است

و مولانا جلال الدین رومی آن را چنین تفسیر کرده است:

چون تو بابی آن مدینه علم را

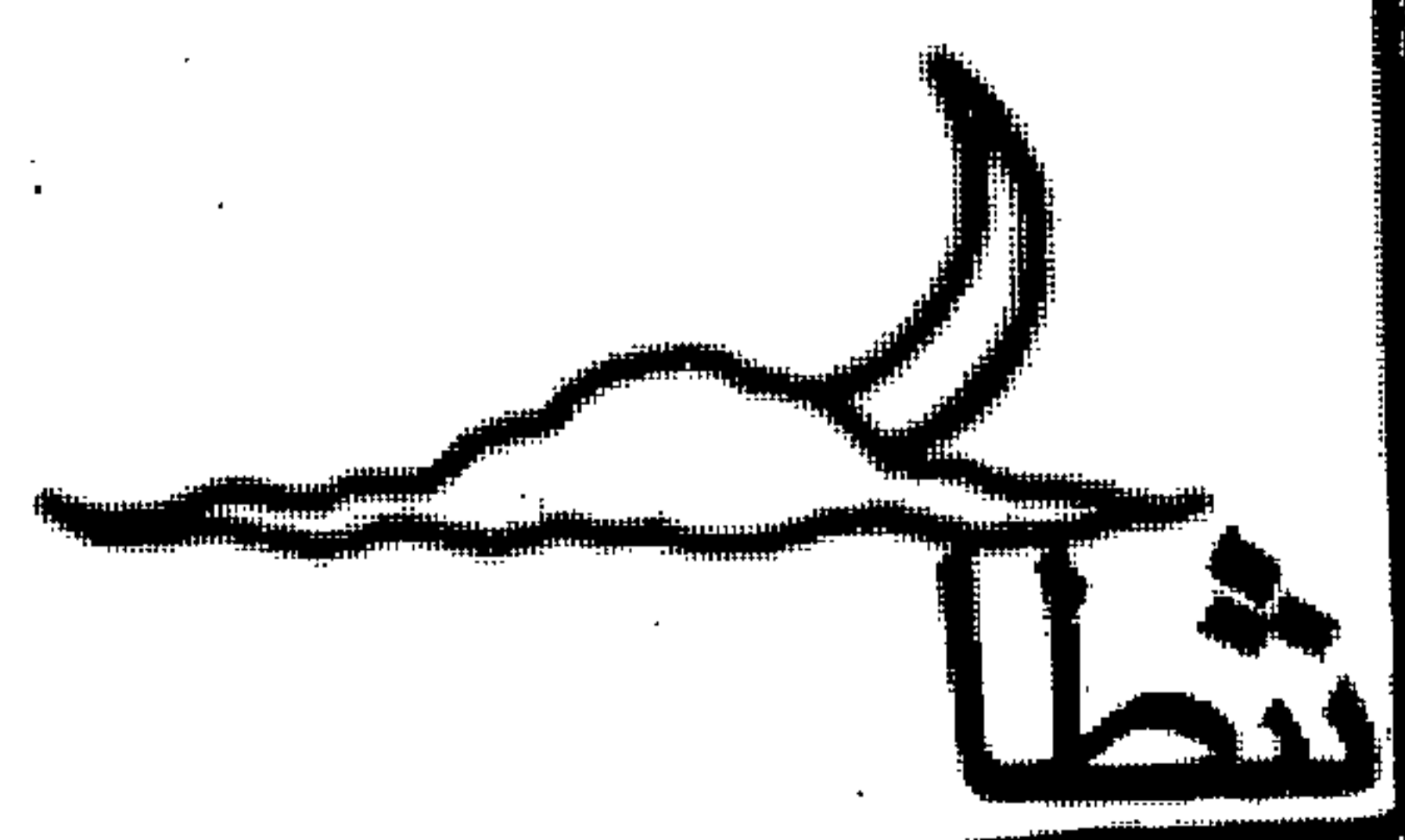
چون شعاعی آفتاب حلم را

باز باش ای باب بر جویای باب

تارسند از تو قشور اندر لباب

باز باش ای باب رحمت تا ابد

بارگاه اله کفو احد



در حدیثی معروف که به روایت‌های گوناگون و در حدّ تواتر در کتاب‌های حدیثی اهل سنت و شیعه نقل شده است، پیامبر (ص) خود را شهر علم، حکمت، فقه، بهشت و خانه دانش و حکمت («مدینه العلم»، «مدینه الحکمة»، «مدینه الفقه»، «مدینه الجنّة» و «دارالعلم»، «خزانة العلم»، «دارالحکمة») و حضرت علی (ع) را «باب» آن خوانده است.^۶

«باب مدینه العلم»، عنوانی است که حضرت رسول (ص) به امام علی (ع) داد و فرمود: چنان که در حدیث دیگر، پیامبر (ص) حضرت علی (ع) را «باب خدا» و «باب خود» نامیده است.^۷

«باب الجنّة» کنایه از امام حسین (ع) است. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«الا وانّ الحسین باب من ابواب الجنّة من عانده حرّم الله علیه ریح الجنّة».^۸

ابواب الله

در احادیث و روایات تفسیری، اهل بیت اطهار و امامان معصوم (ع) - که واسطه میان خدا و خلق اند - «ابواب الله» خوانده شده‌اند؛ هم چنان که از آنان به «طریق» و «سبیل» و «سبب» و «صراط» تعبیر شده است. امام سجاده (ع) در معرفی خود و اهل بیت اطهار (ع) می‌فرماید:

«نحن ابواب الله و نحن الصراط المستقیم و نحن عیبة علمه».^۹

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«نحن الشعار والاصحاب والخزنة والابواب ولا تؤتی البيوت الا من ابوابها».^{۱۰}

جمله اخیر آن حضرت، اشاره‌ای است به آیه شریفه:

«ليس البرّ بان تأتوا البيوت من ظهورها ولكن البرّ من اتقى و أتوا البيوت من ابوابها».^{۱۱}

برخی از مفسران نیز مقصود از «ابواب» را در این آیه، ائمه (ع) دانسته‌اند که «طریق» و «باب» راه یافتن به مدینه علم پیامبرند.^{۱۲}

از حضرت رضا (ع) معنای «ماء» را در آیه «أَنْ أَصْبِحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»^{۱۳} پرسیدند و او در پاسخ فرمود: «ماؤکم ابوابکم ای الائمة والائمة ابواب الله».^{۱۴} در این تفسیر «ماء» در معنای مجازی به کار رفته است؛ یعنی آب وسیله حیات است و اگر آب‌ها بخشکند، راه حیات بسته است. امامان معصوم (ع) مانند آبی هستند که حیات معنوی مردم به ایشان وابسته است و در حقیقت ابواب وصول به حیات معنوی و واقعی‌اند و اگر در جهان، امام و حجّتی نباشد، باب حیات معنوی مسدود است و کسی «ماء معین» یا آب گوارای زندگی

معنوی را به انسان‌ها نخواهد چشاند.

ابواب ائمة (ع)

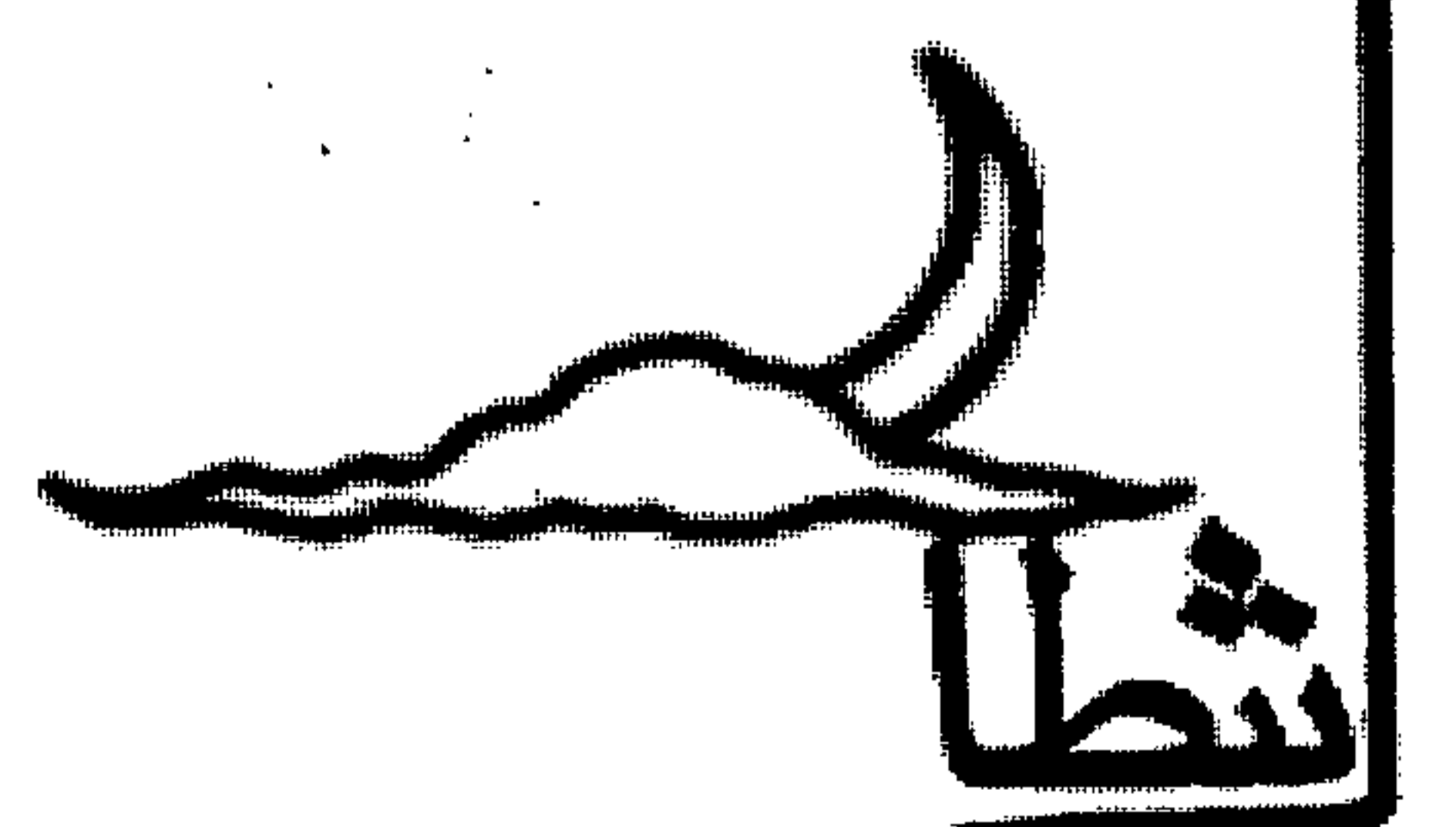
در زمان حضور ائمه (ع)، افرادی از صحابه به عنوان «باب» آنان معرفی شده‌اند. گویا این تعبیر در زمان ائمه (ع) رواج داشت، هرچند در سخنان خود ائمه (ع) و در کتاب‌های رجال از آنان با عنوان «باب» تعبیر نشده است، ولی در کتب تراجم و مناقب امامان شیعه (ع) (مانند کتاب مناقب آل ابی طالب^{۱۵} و الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة (ع)^{۱۶} و...) از عده‌ای به عنوان «باب» یا «بواب» تعبیر شده است. مانند: سلمان «باب حضرت علی (ع)»، سفینه «باب امام حسین (ع)»، ابو خالد کابلی و یحیی بن ام الطویل «باب امام سجّاد (ع)» و افرادی دیگر که خود را به دروغ باب ائمه (ع) معرفی می‌کردند، مذمت شده‌اند و مورد تکذیب و نفرین قرار گرفته‌اند.

دسته اول، آنانی بودند که با ائمه ارتباط خاص داشتند، و علاوه بر بهره‌وری از علوم و معارف ائمه (ع)، در برخی امور وکیل و مباشر کارهای ایشان و در شرایط حسّاس سیاسی، واسطه ائمه (ع) و پیروان آنان بوده‌اند. برای نمونه: ابو خالد کابلی و یحیی بن ام الطویل از یاران نزدیک امام سجّاد (ع) و سال‌ها در خدمت آن حضرت بودند.

جابر بن یزید جعفی از اصحاب سرّ اهل بیت و از نزدیکان امام باقر (ع) بود. مفضل بن عمر، که بنا بر روایات، از علوم ائمه (ع) آگاهی داشته و مورد توجه خاص امام صادق (ع) بوده است، به نمایندگی از آن حضرت به کارهای شیعیان رسیدگی می‌کرد و در منازعات مالی ایشان برای رفع اختلاف، به وکالت از آن حضرت، اموالی پرداخت می‌کرد. وی هم‌چنین مباشر کارهای مالی امام کاظم (ع) بود و آن حضرت خود شخصاً پرداخت‌های مالی شیعیان را نمی‌پذیرفت.

از سوی دیگر، در کتاب‌های سیره و تاریخ، نوّاب اربعة امام زمان (ع) در دوره غیبت صغری نیز «باب» خوانده شده‌اند. طبرسی از آنان به عنوان «الابواب المرضیون و السفراء الممدوحون» نام می‌برد.^{۱۷} ابن اثیر درباره حسین بن روح نوبختی، یکی از نوّاب اربعة، می‌گوید که امامیه او را «باب» می‌نامیدند.^{۱۸}

عثمان بن سعید عمروی، محمد بن عثمان و حسین بن روح نوبختی گذشته از سفارت امام زمان (ع) به عنوان باب‌های امام جواد، امام هادی و امام عسکری (ع) نیز نام برده شده‌اند



و در روایات بر وثاقت، علم و نزدیکی آنان به ائمه(ع) تصریح شده است.^{۱۹}

«ابواب» امام مهدی(ع)

علاوه بر نوآب اربعه که هر یک پس از دیگری، باب حضرت حجّت(ع) بودند، کسانی دیگر نیز به «باب» معروف هستند؛ او در عصر خود، از ثقات و برجستگان شیعه به شمار می‌رفت و به دست سفرای اربعه توقیعات به نام آنها از طرف حضرت مهدی(عج) صادر گشته است.

برخی از بزرگان شیعه که در کتاب‌های تراجم و مناقب از آنها به «باب» تعبیر شده است، عبارتند از:

۱. ابوالحسین، محمد بن جعفر اسدی کوفی رازی، باب حضرت حجّت(عج) در «ری»؛

اردبیلی (صاحب جامع الرواة) می‌گوید: «کان احد الأبواب».^{۲۰}

۲. ابوعلی، احمد بن اسحاق اشعری قمی از اصحاب حضرت جواد(ع) و علی‌الهادی(ع)

و باب حضرت حجّت(عج) در قم؛ وی به خدمت حضرت حجّت(عج) رسید و باب امام در قم بود.^{۲۱}

۳. ابراهیم بن محمد همدانی، باب امام مهدی(عج) که چهل بار حج انجام داده

است.^{۲۲}

۴. ابواسحاق ابراهیم بن مهزیار اهوازی، باب امام(ع)؛ کشی درباره او می‌گوید:

«و کان وکیل الناحیه و کان الأمر یدور علیه».^{۲۳}

۵. احمد بن حمزه بن الیسع قمی، باب امام حجّت(عج).^{۲۴}

۶. ابوهاشم، داوود بن القاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، باب

حضرت حجّت(عج).^{۲۵}

۷. محمد بن علی بن بلال از اصحاب حضرت حجّت بن الحسن(عج)؛ سید بن طاووس

در ربیع الشیعة می‌گوید: «من السفراء الموجودین فی الغیبة الصغری والابواب المعروفین

الذی لا یختلف الامامیه القائلون بامامة الحسن بن علی فیهم».^{۲۶}

۸. ابومحمد الوجنائی، باب امام حجّت(عج).

۹. محمد بن ابراهیم بن مهزیار؛ اردبیلی می‌گوید: وی نیز مانند پدرش، ابراهیم بن

مهزیار، از ابواب امام و وکیل آن حضرت بود.^{۲۷}

۱۰. عمر اهوازی از ابواب حضرت حجّت(عج).

۱۱. ابوجعفر، عبدالله أبو غانم قزوینی که به نام وی از حضرت حجّت (عج) توقیع صادر گردید. وی باب امام (ع) در قزوین بود.^{۲۸}

یادآوری

۱. چنان که سید محسن عاملی امین گفته است: ظاهراً نوّاب اربعه که به باب امام نیز معروف هستند دارای نیابت عامه بودند و دیگر سفرا و ابواب امام، دارای سفارت و وکالات در امور خاصّه بودند.^{۲۹}

۲. برخی بر این عقیده‌اند که اگرچه تعبیر «باب» در برخی از کتب تراجم، مناقب و سیر ائمه (ع) برای یاران نزدیک و خاصّ ایشان به کار رفته، ولی در سخنان خود پیشوایان معصوم (ع) و سپس در نوشته‌های محدّثان و رجالیان، از به کار بردن آن در مفهوم مثبت، پرهیز می‌شده است؛ هم‌چنان که نوّاب اربعه را نیز عموماً، «سفراء» و «وکلاء» می‌خوانده‌اند و از نمایندگان امام کاظم (ع) به «قوّم» تعبیر می‌کرده‌اند.

در مقابل از کسانی چون نمیری و شلمغانی، به عنوان مدّعیان «بایّیت» نام می‌برده‌اند. البته اصل وجود واسطه میان امام و شیعیان، چه در زمینه بیان احکام و معارف دینی و چه در امور مالی، هیچ‌گاه انکار نشده است.^{۳۰}

بایّیت دروغین

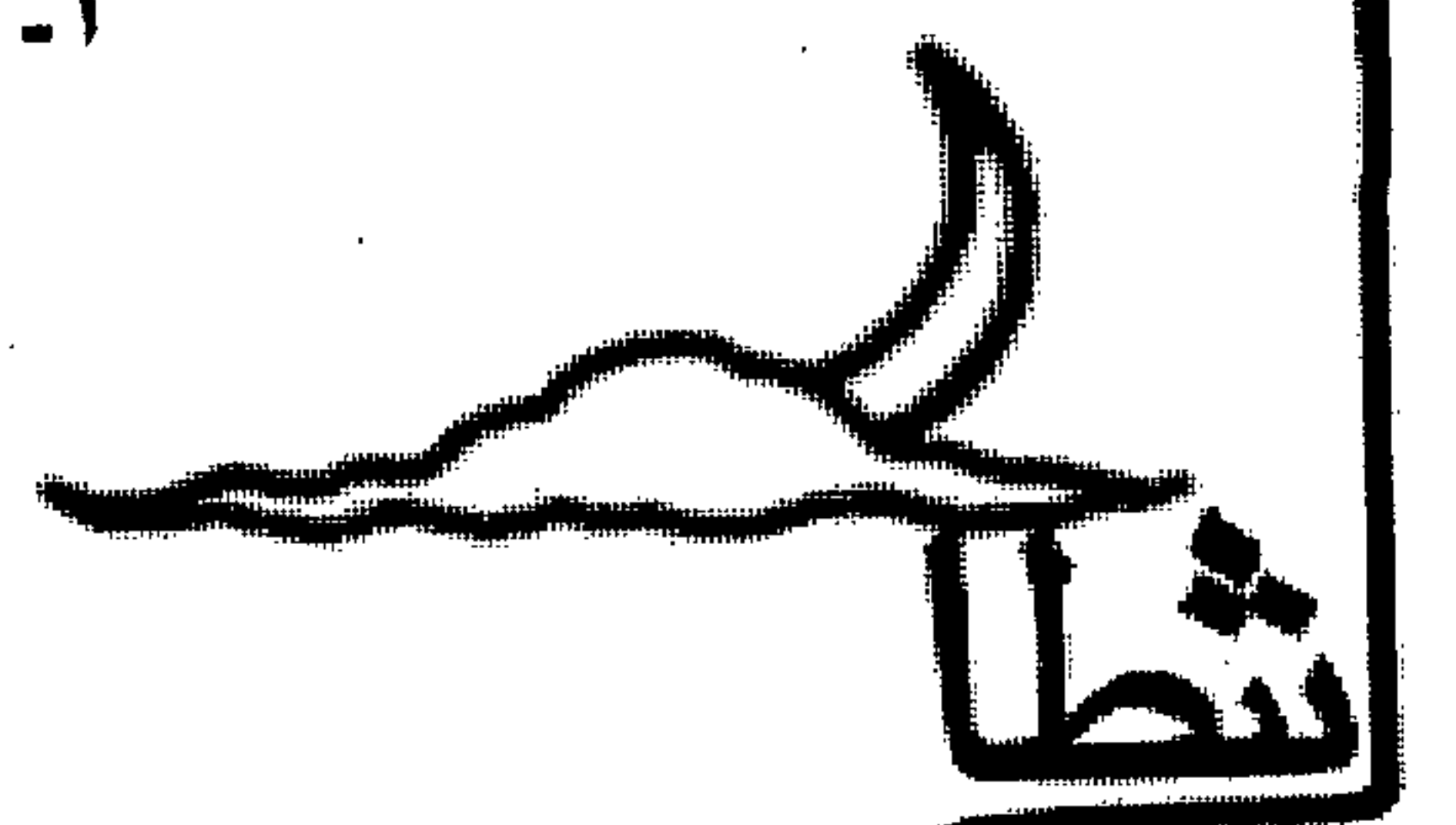
چنان که اشارت رفت، در عصر حضور کسانی خود را به دروغ باب ائمه (ع) معرفی کرده و بدین سبب به تکذیب و نفرین ایشان گرفتار شده‌اند. در این بخش از نوشتار، به شناسایی برخی از این افراد در عصر حضور و غیبت می‌پردازیم تا ضمن اطلاع رسانی تاریخی، هشدار می‌باشد برای شناختن و دوری جستن از مدّعیان دروغین بایّیت یا وکالت و نیابت خاصّه در این عصر. که از راه‌های گوناگون مانند: اینترنت به فعالیت و انحراف مردم می‌پردازند. و در نتیجه بستن راه‌های نفوذ و ترویج باطل.

برخی از مدّعیان دروغین بایّیت در عصر حضور عبارتند از:

۱. علی بن حسکه

۲. قاسم یقطینی

۳. محمدبن فراست



۴. ابن بابا؛

کشی در کتاب رجال^{۳۱} از این چهارتن به عنوان افرادی نام می برد که ضمن نشر اندیشه های انحرافی، مدعی باییت امام عسکری و امام رضا (ع) بوده اند، ولی ائمه (ع) آنان را به شدت رد کرده و شیعیان را از تماس با ایشان برحذر داشته اند.

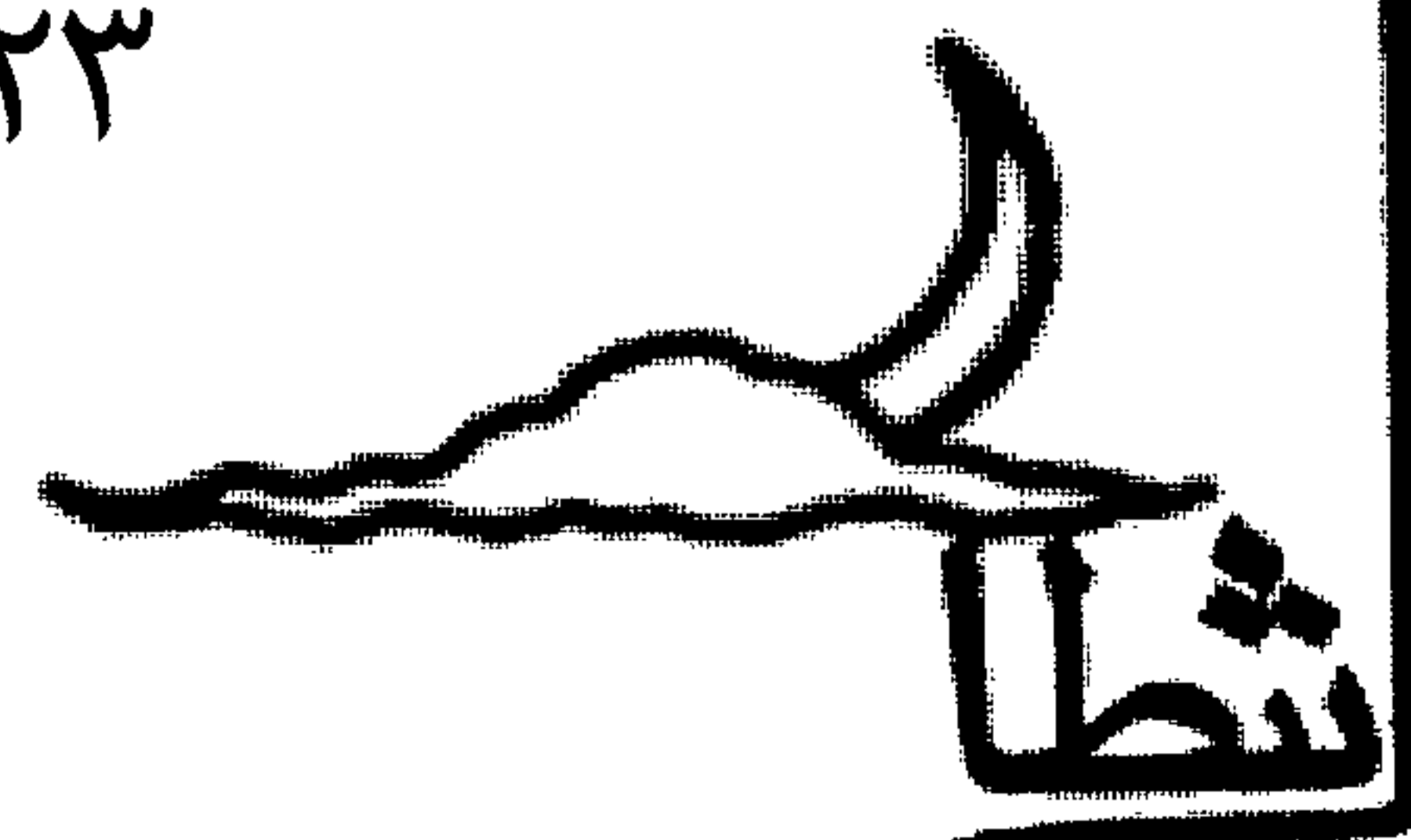
برخی از مدعیان دروغین «باییت» در عصر غیبت

در میان شیعیان، گروهی از همان آغاز غیبت به کذب و افتراء ادعای باییت و سفارت نمودند که برخی از آن ها عبارتند از:

۱. ابومحمد شریعی؛ وی که از اصحاب امام یازدهم (ع) بود، نخستین شخصی است که «باییت» را به دروغ مدعی گردید و این مقام را به خود نسبت داد.^{۳۲}
۲. محمدبن نصیر نمیری؛ مؤسس فرقه «نصیری» که پس از ابومحمد شریعی ادعای باییت نمود و از غلات است و حضرت حجت (عج) او را لعن فرمود، هنگام مرگ زبانش سنگین شد، به گونه ای که وقتی پیروانش از او پرسیدند باب بعد از تو کیست؟ او با لکنت گفت: احمد. پیروانش مقصود او را که غرض کدام احمد است، نفهمیدند و به سه فرقه تقسیم شدند؛ فرقه ای گفتند: مقصود او احمد فرزندش است و فرقه دوم گفتند: احمدبن موسی بن الفرات است و فرقه سوم به احمدبن ابی الحسین بن بشر گرویدند و هر سه آنان ادعای باییت نمودند.^{۳۳}
۳. حسین بن منصور حلاج، عارف مشهور، از مدعیان باییت.^{۳۴}
۴. ابوجعفر، محمدبن علی شلمغانی معروف به ابن ابی العزاقر از مدعیان باییت.^{۳۵}
۵. ابوبکر، محمدبن احمدبن عثمان بغدادی، برادرزاده ابوجعفر محمدبن عثمان بن سعید عمری سفیر دوم حضرت حجت (عج) از مدعیان باییت.^{۳۶}
۶. احمدبن هلال کرخی (۱۸۰-۲۶۷ هـ. ق) از مدعیان باییت؛ درباره وی گفته اند: «کان غالباً متهماً فی دینه... ورد فیہ ذموم عن سیدنا ابی محمد العسکری».^{۳۷}
۷. ابودلف مجنون، محمدبن مظفر الکاتب ازدی، صاحب کتاب «اخبار الشعراء» از مدعیان باییت.^{۳۸}
۸. عبدالله بن میمون القداح در سال ۲۵۱ هـ. ق مدعی نیابت خاصه گردید.
۹. یحیی بن زکویه (ذکویه) در سال ۲۸۱ هـ. ق مدعی نیابت خاصه و باب امام

گردید.

۱۰. محمدبن سعد شاعر کوفی متوفای سال ۵۴۰ هـ. ق مدعی باب امام گردید.
۱۱. احمدبن حسین رازی متوفای سال ۶۷۰ هـ. ق مدعی باب امام گردید.
۱۲. سید شرف الدین ابراهیم متوفای سال ۶۶۳ هـ. ق؛ مدعی نیابت خاصه و باب امام گردید. سپس مدعی امامت شد. از شیراز به خراسان رفته، مدتی در خراسان بود و هنگام برگشتن به شیراز داعیه خود را آشکار کرد.^{۳۹}
۱۳. حسین بن علی اصفهانی کاتب متوفای ۸۵۳ هـ. ق صاحب کتاب «ادب المرء».
۱۴. علی بن محمد سجستانی بغدادی متوفای سال ۸۶۰ هـ. ق صاحب کتاب «ایقاظ».
۱۵. محمد نوربخش، رئیس و مؤسس فرقه نوریبخشیه (۷۹۵ - ۸۹۶ هـ. ق)؛ در سال ۸۲۶ هـ. ق مدعی نیابت و باب امام گردید و سپس مهدویت خود را اعلام نمود.
۱۶. سید محمد هندی متوفای سال ۹۸۷ هـ. ق؛ وی که ادیب و شاعر بود، در مشهد میزیست و مدعی باییت گردید.
۱۷. محمدبن فلاح مشعشع رئیس مشعشعین خوزستان که دعوی نیابت خاصه و باییت نمود. سپس مدعی مهدویت شد و در سال ۸۴۱ هـ. ق دعوت خود را آشکار نمود. وی سالها در خوزستان حکومت نمود تا آن که در سال ۸۷۰ هـ. ق وفات یافت.^{۴۰}
۱۸. عباس فاطمی؛ در اواخر قرن هفتم میزیسته ادعای باییت خاصه و مهدویت نمود. وی دارای پیروانی بوده و دولتی تشکیل داد و شهر فاس را تصرف نمود و در پایان کار به مکر و حيله به قتل رسید و دولت وی منقرض گشت.^{۴۱}
۱۹. درویش رضا قزوینی؛ متوفای ۱۰۴۱ هـ. ق مدعی باییت بود و در عصر شاه صفی صفوی خروج کرد. وی از طایفه مانلو است و در زی درویشان و قلندران به سیاحت پرداخت. سپس به مقام ریاست و رهبری رسید.^{۴۲}
۲۰. شیخ مهدی مشهدی متوفای ۱۲۹۱ هـ. ق دارای تألیفاتی چون الاسرار و الملاحم است، مدعی باییت گردید.
۲۱. سید علی مشهدی بزّاز که در زمان سلطنت سلطان سلیمان صفوی میزیسته مدعی باییت گردید.
۲۲. محمد فاسی مغربی متوفای ۱۰۹۵ هـ. ق صاحب کتاب سبیل الاولیاء مدعی باییت گردید.
۲۳. میرزا محمد هروی؛ مدتی در هندوستان بود و تألیفهایی دارد که نظم کلمات



قصار حضرت امیرمؤمنان(ع) از آن جمله است. وی در زمان فتحعلی شاه قاجار پس از آن که مدعی بابت گردید، به قتل رسید.

۲۴. محمدبن عبدالله حسان المهدی، پس از تحصیل در علوم دینی به حج رفت و از مکه به صومال بازگشت و از مدعیان اصلاح بود و در سال ۱۸۹۹ میلادی خود را باب و سپس مهدی موعود اعلان نمود. وی مؤسس فرقه صالحیه است.

۲۵. محمد احمدبن عبدالله سودانی (۱۸۴۳ - ۱۸۸۵ م) از خاندان سادات حسینی، پس از تکمیل علوم دینی به حج رفت و در بازگشت از مکه مکرمه خود را باب امام سپس مهدی موعود اعلام نمود و تمام قبایل کردخان و دارخور و بحرالغزال و سودان شرقی با وی بیعت کردند او به جنگ با انگلیسی‌ها که سودان را تصرف کرده بودند پرداخت و خرطوم پایتخت سودان را فتح نمود و در ام درمان وفات یافت.^{۴۳}

علاوه بر این عده‌ای که اسامی آنان ذکر شد، هر از چند گاهی، افرادی به دروغ ادعای بابت می‌کنند. در قرن سیزدهم هجری آن که در این ارتباط گروهی را به انحراف کشانید، سید علی محمد شیرازی بود که فرقه ضالّه بابیه را بنا نهاد و تفصیل ماجرای وی در همین مجله آمده است. در سال‌های اخیر، برخی دیگر از این موضوع سوء استفاده کرده و به دروغ ادعاهایی را مطرح کردند، ولی مورد قبول دیگران قرار نگرفته‌اند.

به خواست خداوند، در نوشتار آتی از فرقه ضالّه بهائیت که پس از بابت به وجود آمد، سخن خواهیم گفت.

پی نوشت‌ها:

۱. دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر سید مصطفی میرسلیم، ج ۱، ص ۱۰؛ لازم به یادآوری است که در این مقاله علاوه بر مصادر معرفی شده در پا نوشت، مصادر زیر هم استفاده و اقتباس شده است: دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۰-۱۲، مقاله عباس زریاب و حسن طارمی؛ دایرةالمعارف تشیع، جلد سوم، واژه «باب».
۲. بصائرالدرجات فی فضائل آل محمد، محمدبن حسن صفار قمی، ص ۱۹۹، چاپ محسن کوچه باغی تبریزی، قم ۱۴۰۴.
۳. اصول کافی، ۴۳۷/۱.
۴. همان: ۳۸۸/۲-۳۸۹.
- ۵ و ۶. علاوه بر مصادر پیش گفته شیعی، برای اسناد این حدیث نگاه کنید به: حلیة الاولیاء: ۶۵/۱، ۳۴/۷؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری: ۱۲۶/۳؛ تاریخ بغداد: ۳۷۷/۲؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر: ۴۶۲/۲، ۴۶۳.
۷. ر.ک: بحارالانوار: ۲۰۷-۲۰۰/۴۰؛ الغدیر: ۶۱/۶-۸۱؛ احقاق الحق و ازهاق الباطل، نورالله شوشتری، ج ۵، ص ۴۶۸-۵۱۵.
۸. بحار: ۲۶۳/۲۶.
۹. بحار: ۱۲/۲۴.
۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.
۱۱. بقره / ۱۸۹.
۱۲. ر.ک: مجمع‌النبیان طبرسی، ذیل آیه: تفسیر فیض کاشانی، ذیل آیه.
۱۳. ملک / ۳۰.
۱۴. بحار: ۱۰۰/۲۴.
۱۵. ر.ک: مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۷، ۱۷۶، ۲۱۱، ۲۸۰، ۳۲۵، ۳۶۸، ۳۸۰، ۴۰۲، ۴۲۳.
۱۶. الفصول المهمّة، ابن صباغ، ص ۲۲۹، ۲۴۱، ۲۶۲، ۲۷۴، ۲۸۱.
۱۷. ر.ک: الاحتجاج، ص ۴۷۷.
۱۸. ر.ک: الكامل فی التاريخ: ۲۹۰/۸.
۱۹. در کتاب الهدایة الکبری فی تاریخ الائمة (حسین بن حمدان خصیبی... ۳۵۸ ه.ق) کسانی به عنوان «ابواب» نام برده شده‌اند
- که «حاملان اسرار و علوم ائمه(ع)» بودند و در عین حال برای هر امام و کلابی نیز معرفی شده‌اند که واسطه امام با شیعیان در کارهای مالی و غیر آن بودند.
۲۰. جامع الرواة: ۸۳/۲.
۲۱. همان: ۴۱/۱؛ رجال ابن داود، ص ۲۴.
۲۲. رجال کشی، ص ۵۰۸-۵۰۹؛ جامع الرواة: ۳۳/۱.
۲۳. رجال کشی، ص ۴۴۶؛ و نیز ر.ک: رجال ابن داود، ص ۱۹؛ جامع الرواة: ۳۵/۱.
۲۴. ر.ک: اعیان الشیعه: ۴۸/۲؛ رجال ابن داود، ص ۲۷؛ جامع الرواة: ۴۹/۱.
۲۵. جامع الرواة: ۳۰۷/۱؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۳۱.
۲۶. جامع الرواة: ۱۵۳/۲؛ رجال ابن داود، ص ۲۴.
۲۷. جامع الرواة: ۴۴/۲.
۲۸. ضیافة الاخوان، ص ۶۶؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۷۲.
۲۹. ر.ک: اعیان الشیعة: ۴۸/۲.
۳۰. ر.ک: دانش نامه جهان اسلام، همان: ۱۲/۱.
۳۱. رجال کشی، شماره ۹۹۷-۹۹۹، ۱۰۴۸.
۳۲. بحارالانوار: ۳۶۷/۵۱.
۳۳. معجم رجال الحدیث، ابوالقاسم خوئی: ۳۳۶/۱۷-۳۳۸.
۳۴. بحارالانوار: ۳۶۹/۵۱؛ معجم رجال الحدیث: ۹۷/۶.
۳۵. بحارالانوار: ۳۷۱/۵۱؛ معجم رجال الحدیث: ۵۳/۱۷.
۳۶. معجم رجال الحدیث: ۲۹۷/۱۷.
۳۷. جامع الرواة: ۷۴/۱؛ بحارالانوار: ۳۶۸/۵۱؛ معجم رجال الحدیث: ۳۶۷/۲-۳۷۱.
۳۸. جامع الرواة: ۲۰۲/۲؛ معجم رجال الحدیث: ۲۹۶/۱۷.
۳۹. تاریخ و صاف، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ مدعیان نبوت و امامت، ص ۲۶۳-۲۶۴.
۴۰. تاریخ پانصد ساله خوزستان، کسروی، ص ۲۳ به بعد؛ مدعیان نبوت و مهدویت، ص ۲۶۵-۲۷۱.
۴۱. مدعیان نبوت و مهدویت، ص ۲۶۵.
۴۲. همان، ص ۲۷۶.
۴۳. دائرةالمعارف تشیع، ج ۳، ص ۳ و ۴.

